

گفت و گو با مبارز انقلابی مسجد جامع ابوذر که در شکل‌گیری سازمان تبلیغات اسلامی هم نقش داشته است

آوردن اسم امام (ره) قدغن بود

◆ **فاطمه شعبانی** | قرارمان قبل از نماز ظهر بود اما دیر رسیدیم و روزی مان می‌شود در مسجد ابوذر نماز را به جماعت حجت‌الاسلام «رضا مطلبی» بخوانیم. بعد از نماز در دفتر امام جمعه مسجد به گفت‌وگو نشستیم. اصفهانی است و همان طنزهای اصفهانی‌ها را هم دارد. شیرین صحبت می‌کند و گاهی صحبت‌های جدی‌اش با طنز همراه می‌شود. مسجد جامع «ابوذر» در محله «فلاح» تهران اتفاقات تاریخی زیادی را در خود دیده است که از دوران مبارزات انقلابی تا سوء قصد به رهبر معظم انقلاب. حاج آقا مطلبی یکی از همین مبارزان انقلابی مسجد، کسی است که در سال‌های اولیه تشکیل سازمان تبلیغات اسلامی به همکاری دعوت شد و بیش از ۱۲ سال عهده دار بخش استان‌های سازمان تبلیغات اسلامی بوده است. همین بهانه کافی بود در پرونده فجر آفرینان مجله سراغش برویم و ساعتی را با او به گفت‌وگو بنشینیم.

تهران هم رفت. نزدیک کلانتری ۱۱ هفت چنار بچه‌ها در حال پخش اعلامیه بودند که مامورها بچه‌ها را دستگیر کردند و بچه‌ها هم بلافاصله گفته بودند فلانی اینها را به ما داده است، ما کارهای نیستیم! ساعت ۲ یا ۳ بعد از نصف شب بود که در زدند. آماده بودم و می‌دانستم برای بچه‌ها مشکل پیش می‌آید، در را که باز کردم نزدیک به ۲۰ نفر مامور مسلح پشت در بودند. خودم هم باور نمی‌کردم به خاطر مجلس ختمی که اعلام کرده بودیم و هنوز هم برگزار نشده بود من را به زندان ببرند. زندان رفتنم ماه‌ها طول کشید در بازجویی‌ها می‌خواستند به من اتهام ورود اسلحه را بزنند اما من از اسلحه سردر نمی‌آوردم الان هم سردر نمی‌آورم. برایم ۳ سال زندان بریدند که یکسال و نیم آن را سپری کردم که انقلاب پیروز شد و مردم ما را آزاد کردند. شبی که آزاد می‌شدیم خیلی از بچه‌ها گریه می‌کردند، دوران زندان با تمام سختی‌هایی که داشت دوران خودسازی بود و با بسیاری از بزرگان انقلاب هم سلول بودیم.»

مسجد سنگر بود

روزهای اول انقلاب، مساجد پایگاه اصلی مبارزه به حساب می‌آمد. مطلبی با اشاره به اینکه بعد از پیروزی انقلاب همیشه مسجد غلغله و حیاط و حتی بیرون مسجد هم از جمعیت پر بود، می‌گوید: «اگر حضور مردم نبود انقلاب پیروز نمی‌شد و تداوم پیدا نمی‌کرد. حضور مردم در قوام انقلاب نقش بسیار موثری داشت.» حاج آقا مطلبی سالیان درازی است که امامت جماعت مسجد ابوذر را برعهده دارد. او با بیان اینکه از روزی که پیشنهاد این مسجد شدم به ندرت اتفاق افتاده که شبی برای نماز نیامده باشم مگر اینکه اتفاقی افتاده باشد. این پیشنهاد می‌افزاید: «هر شب برای مردم در مسجد صحبت کردم و بیشترین تلاشم را بر قرآن و تفسیر قرآن گذاشتم.»

حضور در سازمان تبلیغات

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نهادهای دینی یکی یکی شکل گرفت و سازمان تبلیغات اسلامی یکی از آنها بود. امام جماعت مسجد جامع ابوذر می‌گوید:

در ۲۰ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان و بعد از مدتی حوزه علمیه قم شد. حجت‌الاسلام مطلبی می‌گوید: «قم که بودم گاهی عصرها به بیت حضرت امام (ره) می‌رفتم. سپرده بودم اگر در تهران مسجدی پیشنهاد می‌خواست من حاضر بروم. مدتی گذشت و یک روز به من پیغام دادند که مسجدی در تهران تقاضای پیشنهاد داده است. من شناختی از این محل نداشتم اما قبول کردم. مسجد تازه ساز و هنوز تکمیل نشده بود. یک چهار دیواری با دیوارهای آجری، اما در همین مسجد مبارزان انقلابی بسیاری حضور داشتند.» مطلبی خاطره‌ای از روزهای مبارزه در قم برایشان تعریف می‌کند: «زمانی که در قم بودم آوردن اسم امام (ره) قدغن بود، شب‌های چهارشنبه در حرم حضرت معصومه (س) دعای توسل می‌خواندیم، به امام موسی بن جعفر (ع) که می‌رسیم اسم امام (ره) را آوردیم و گفتیم: آن آقای که اسم بردنش قدغن و الان در نجف یا ترکیه است. وسط دعا خواندن، دست من را گرفتند و به کلانتری قم بردند. یکی از دوستان که با رئیس کلانتری آشنا بود تلفن کرد و من را رها کردند و گرنه می‌خواستند برای من پرونده درست کنند.»

برپایی مجلس ختم حاج آقا مصطفی

حجت‌الاسلام رضا مطلبی طعم زندان رژیم ستمشاهی را هم کشیده است. از ماجرای به زندان رفتنش می‌گوید: «بعد از شهادت حاج آقا مصطفی - فرزند امام (ره) - در تهران فقط مسجد جامع بازار، مجلس ختم برگزار کرد اگر دقیق یادم باشد مسجد «چهل ستون» توسط حاج آقا «حسن سعید»؛ کسی دیگری در تهران جرأت نکرد این کار را انجام بدهد. روزگاری بود که بردن نام امام (ره) خطر بود چه برسد برگزار کردن مجلس ختم برای فرزند ایشان. ما تصمیم گرفتیم در مسجد ابوذر برای حاج آقا مصطفی مجلس ختم برگزار کنیم. آیت‌الله «فلسفی» را برای منبر دعوت کردم و اعلامیه چاپ کردیم و به بچه‌های مسجد سپردیم که پخش کنند. به بچه‌ها گفتم هر جا که مامورها شما را گرفتند بگویند ما هیچ خبری نداشتم و مقصر حاج آقا مطلبی است! اعلامیه‌های ما تا دانشگاه

